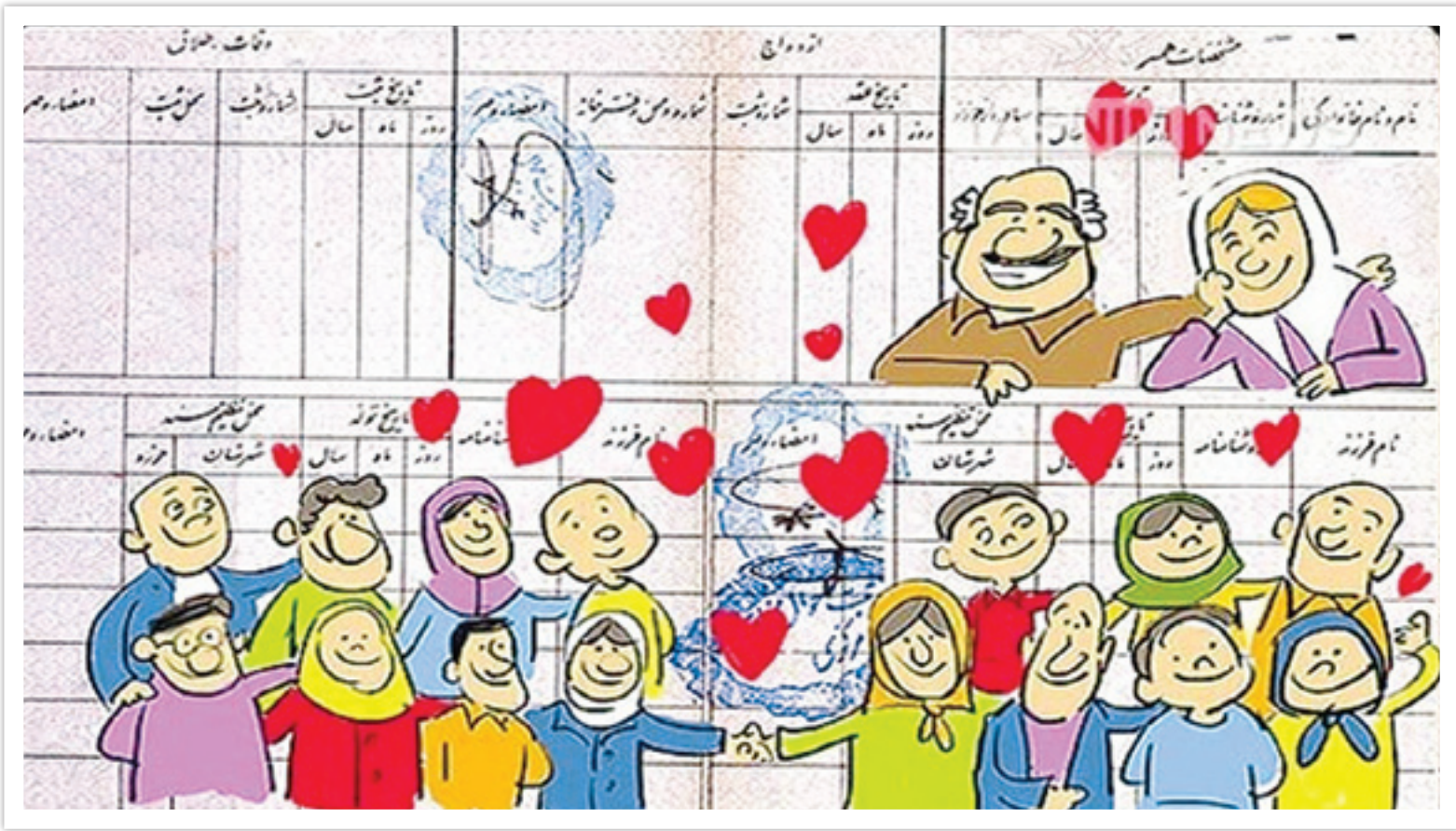


گفت‌وگوی «جوان» با رئیس کمیته مطالعات و پایش سیاست‌های جمعیتی دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

# «اقتصاد» مسئله خانواده‌ها در فرزندآوری نیست



■ زهرا چیذری

باور به داشتن فرزند بیشتر با مسائل اقتصادی چه ارتباطی دارد؟ قدر مسلم مسائل مالی و اقتصادی می‌تواند بر موضوع فرزند آوری و نگاه افراد به داشتن فرزند اثر گذار است اما این رابطه مستقیم نیست و اتفاقاً معکوس است، به این معنی که خانواده‌های با در آمد بیشتر و پایگاه اقتصادی بالاتر تمایل کمتری به داشتن فرزندان بیشتر دارند! این تجربه‌ای است که ما با نگاهی به اطرافیان خودمان هم متوجه آن

آقای دکتر، طبق نتایج تحلیلی ایسپا با بالاتر رفتن پایگاه اقتصادی افراد، تعداد فرزندانش مناسب از نظر افراد کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر موضوع اقتصاد، در افکار عمومی بخش‌هایی از جامعه ایران نوعی تغییر نگرش نسبت به فرزندآوری به چشم می‌خورد. این مخالفت، باور رایج در جامعه است که فرزندآوری با مسائل اقتصادی مرتبط است و مردم به دلیل فشارهای اقتصادی چپ‌دار نمی‌شوند. شما به عنوان یک کارشناس این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟

تئوری‌های اقتصادی همین نکته را بیان می‌کنند. گری بکر، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ میلادی می‌گوید: افراد هر چه ثروتمندتر باشند، میل کمتری به فرزندآوری دارند. افزایش در آمد منجر به افزایش تعداد فرزندان نمی‌شود و خانواده‌ها این افزایش درآمد را صرف افزایش کیفیت زندگی خودشان می‌کنند. مشکل اساسی در واقع جمعیت نیست بلکه مدیریت اقتصاد است. تجربه هند به صراحت نشان می‌دهد آنچه جلوی رشد را می‌گیرد، جمعیت نیست، بلکه سیاست‌های بد اقتصادی است. بعد از دهه ۷۰ میلادی که هند شروع به یکسری اصلاحات اساسی در نحوه مدیریت اقتصادی خود کرد، ما شاهد رشد عظیمی در اقتصاد هند بودیم. این در حالی است که هم‌زمان هند دارای رشد سریع جمعیت و نرخ تولد است. بکر معتقد است: افزایش درآمد باعث تغییر در کشتی تعداد و کیفیت فرزندان می‌شود، اما تغییر در کشتی فرزندان بیشتر است، بنابراین افراد ثروتمند فرزندان کمتری با کیفیت بیشتر دارند، در حالی که افراد فقیر فرزندان بیشتری با کیفیت کمتر دارند. ما منتقدیم مسئله خانواده‌ها در بحث فرزندآوری اقتصادی نیست بلکه فرهنگی و تغییر سبک زندگی، فردگرایی، توسعه اقتصادی- اجتماعی است. زن و مرد از خانه خارج می‌شوند و کار می‌کنند، بنابراین به طور طبیعی فرصت کمتری برای فرزندآوری دارند و به حداقل‌ها راضی می‌شوند.

**قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده بیشتر از اینکه مشوق اقتصادی داشته باشد، به نظر می‌رسد برخی تسهیلات را برای فرزندآوری داشته است و مشوق‌های اقتصادی این قانون چندان جذابیتی ندارد. نظر شما در این باره چیست؟**

من معتقدم مشوق‌های اقتصادی قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نسبت به کشورهای دیگر بیشتر است. در بیش از ۷۰ کشور جهان که نرخ باروری کمتر از نرخ جانشینی دارند، پنج‌شش نوع سیاست در نهایت هفت تا ۹ نوع سیاست برای افزایش فرزندآوری به کار برده‌اند. برای طبقات متمول باید کار فرهنگی انجام شود و مشوق مالی در این طبقات تأثیر ناچیزی دارد، اما برای طبقات ضعیف باید مشوق مالی بدهد تا کیفیت فرزندان‌شان را بالا ببرد.

**آقای دکتر در حال حاضر بحث‌سالخوردگی جمعیتی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که در مسئله جمعیت با آن مواجهیم. سیمای جمعیت ما به لحاظ مؤلفه پیری یا سالخوردگی چگونه است؟**

خواهیم شد. نتایج تحلیلی «ایسپا» نشان می‌دهد با بالاتر رفتن پایگاه اقتصادی افراد، تعداد فرزندان مناسب از نظر افراد کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر موضوع اقتصاد، در افکار عمومی بخش‌هایی از جامعه ایران نوعی تغییر نگرش نسبت به فرزند آوری به چشم می‌خورد. علاوه بر این آطور که دکتر محمدجواد محمودی، رئیس کمیته مطالعات و پایش سیاست‌های جمعیتی دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید، این مسئله‌ای است که پیش از این تئوری‌های اقتصادی نیز

آن را تأیید می‌کند و می‌گوید: «مسئله خانواده‌ها در بحث فرزندآوری، اقتصادی نیست و دلایل فرهنگی، تغییر سبک زندگی، فردگرایی، توسعه اقتصادی- اجتماعی است.» از نگاه این جمعیت‌شناس مشوق‌های اقتصادی قانون جوانی جمعیت هم بر خلاف برخی انتقادها کافی است و اغلب کشورهای دنیا که سیاست افزایش جمعیت را پیگیری می‌کنند، هفت‌هشت سیاست را در پیش گرفته‌اند. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگوی ما درباره اقتصاد و مسئله جمعیت است.

**اهمیت سالخوردگی جمعیت چیست و چه تبعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد؟**

با افزایش سن جمعیت، سهم افراد در سن کار ۲۵ تا ۶۴ سال و مسن‌تر ۶۵ سال افزایش می‌یابد، در حالی که سهم کودکان تا ۱۴ سال و جوانان تا ۱۵ تا ۲۴ سال کاهش می‌یابد. اهمیت ماجرا در این است که پدیده سالخوردگی بر اندازه و ترکیب نیروی کار که نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد، تأثیر می‌گذارد. مشارکت و نیروی کار به همراه افزایش سن کاهش می‌یابد، لذا هر چه جمعیت سالخورده‌تر شود، مشارکت کمتری نیز در تولید اقتصادی به خصوص در بخش کشاورزی وجود دارد. کاهش تعداد شاغلان می‌تواند اثرهای منفی را بر رشد اقتصادی و تأمین رفاه همگانی در سطح کلان داشته باشد. در واقع با کاهش رشد جمعیت، وظیفه تأمین نیازهای روزافزون سالمندان سنگین‌تر می‌شود و این مسئله، به شیوه تولید کالا و خدمات و کارایی کلی اقتصاد تأثیر گذار است و کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، در آمد و افزایش مصرف، کاهش رشد اقتصادی را در پی دارد.

**خیلی از منتقدان افزایش جمعیت بحث‌های اقتصادی را جزو موانع این رشد می‌دانند اما آطور که شما می‌گویید، افزایش جمعیت**

مشوق‌های اقتصادی قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نسبت به کشورهای دیگر بیشتر است. در بیش از ۷۰ کشور جهان که نرخ باروری کمتر از نرخ جانشینی دارند، پنج‌شش نوع سیاست در نهایت هفت تا ۹ نوع سیاست برای افزایش فرزندآوری به کار برده‌اند. برای طبقات متمول باید کار فرهنگی انجام شود و مشوق مالی در این طبقات تأثیر ناچیزی دارد، اما برای طبقات ضعیف باید مشوق مالی بدهد تا کیفیت فرزندان‌شان را بالا ببرد.

مشوق‌های اقتصادی قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نسبت به کشورهای دیگر بیشتر است. در بیش از ۷۰ کشور جهان که نرخ باروری کمتر از نرخ جانشینی دارند، پنج‌شش نوع سیاست در نهایت هفت تا ۹ نوع سیاست برای افزایش فرزندآوری به کار برده‌اند. برای طبقات متمول باید کار فرهنگی انجام شود و مشوق مالی در این طبقات تأثیر ناچیزی دارد، اما برای طبقات ضعیف باید مشوق مالی بدهد تا کیفیت فرزندان‌شان را بالا ببرد.



بازارهای ضروری برای جذب کالا و نیز امکان سودآوری تولید در سطح وسیع به وجود می‌آید. به عبارت دیگر افزایش جمعیت می‌تواند هم از جهت تقاضا و هم از جهت عرضه عوامل اقتصادی، نقش اساسی در توسعه اقتصاد داشته باشد. توسعه اقتصادی ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم نمونه تاریخی مهمی در این زمینه است. متفکرانی مانند «جولیان سایمون» معتقدند افزایش جمعیت موجب بالا رفتن بهره‌وری اقتصادی می‌شود، چراکه از یک سو امکان تقسیم کار گسترده‌تر و استفاده بیشتر از صرفه‌جویی‌های ابعاد تولید فراهم می‌آید و از سوی دیگر چارچوبی برای نیازهای فرآینده و محرکی برای پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی می‌شود. مطالعه تجربی بین کشوری، در بیش از ۹۰ کشور در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ انجام شده است که بر اساس آن، کشورهایی که کمتر از ۵/۵ درصد رشد جمعیت دارند یا کاهش‌هایی که بیشتر از ۲ تا ۲/۵ درصد رشد جمعیت دارند، به عنوان کشورهایی با توسعه اقتصادی پایین‌تر شناخته می‌شوند.

**اگر ممکن است در این مورد بیشتر توضیح دهید.**

مهم‌ترین دلایل در پشت این پدیده به قرار زیر است: اول: بسیار مشکل است که رشد اقتصادی بالا و مستمری در شرایط نرخ رشد جمعیت پایین (کمتر از ۵/۵ درصد) و نرخ رشد جمعیت بالا (بیشتر از ۲ تا ۲/۵ درصد) داشته باشید. در مورد اول (نرخ رشد کمتر از ۵/۵ درصد) افزایش سالخوردگی جمعیت پیامدهای منفی شناخته‌شده در پی دارد. در مورد دوم، (نرخ رشد بیشتر از ۲ تا ۲/۵ درصد) احتمال اینکه خانواده‌های بزرگ از پس تغذیه مناسب، تحصیلات و بهداشت خود برآیند کاهش می‌یابد. علاوه بر این، بدون یک بازار سرمایه مناسب، ترویج شرکت‌های جدید و نوآور، بدون اینکه منابع شخصی یا خانوادگی در دسترس باشد، دشوار است.

**چه مؤلفه‌هایی موجب می‌شود در یک جامعه سالمند، رشد اقتصادی کاهش و هزینه‌ها افزایش یابد؟**

تغییر الگوی سرمایه‌گذاری نخستین مؤلفه‌ای است که منجر به کاهش رشد اقتصادی در جوامع سالمند می‌شود. بر این اساس مخارج سرمایه‌گذاری به جای سرمایه‌گذاری زیربنایی و تولیدی که نیاز اصلی برای رشد و توسعه هر کشوری است، صرف سرمایه‌گذاری‌هایی خواهد شد که پاسخگوی چالش‌های پدیده سالمندی باشد. از سوی دیگر با افزایش فشار تورمی روبه‌رو خواهیم بود. با توجه به رشد ۵/۵ تا ۴/۳ درصدی جمعیت سالخورده، هم‌طور که ذکر شد، از جمعیت افراد در سن کار کم می‌شود. توان تولید ملی کم می‌شود و سطح اشتغال پایین می‌آید. هر درصدی از اشتغال، با یک سطح از درآمد ملی وابسته است. هر چه از درصد اشتغال جامعه‌ای کم شود، عرضه کل از ارزش پولی کالاها و خدمات تولیدشده جمعیت باشد، چراکه توانایی پس‌انداز با افزایش سن کاهش می‌یابد و این امر به میزان پس‌انداز و به تبع آن توانایی سرمایه‌گذاری، در کل اقتصاد تأثیر می‌گذارد و از طرف دیگر باعث افزایش مصرف جامعه می‌شود. وال استریت ژورنال هم در گزارشی تأکید دارد. کاهش جمعیت موجب کاهش ۴۰ درصدی رشد اقتصادی در جهان می‌شود.

**این کاهش رشد اقتصادی با کاهش رشد جمعیت چگونه رخ خواهد داد؟**

کاهش رشد جمعیت، موجب کاهش افراد در سن کار می‌شود. این موضوع در مقاله‌ای که در وال استریت ژورنال آمده به خوبی تبیین شده است. کاهش افراد در سن کار سبب کاهش ۴۰ درصدی رشد اقتصادی در ۵۰ سال آینده در مقایسه با ۵۰ سال گذشته می‌شود. برای جبران کاهش رشد افراد در سن کار، بهره‌وری نیروی کار باید به نسبت روند تاریخی خود، ۸۰ درصد افزایش پیدا کند تا از کاهش نرخ رشد اقتصادی جهان جلوگیری شود. در ۵۰سال گذشته نرخ رشد شش برابر افزایش یافته و متوسط درآمد سرانه تقریباً سه برابر شده است. تخمین زده می‌شود، نصف این افزایش به خاطر بهره‌وری بوده است و نصف دیگر به خاطر افزایش رشد نیروی کار. نرخ رشد اشتغال از سال ۱۹۶۴ به طور متوسط ۱/۷ درصد بوده است و پیش‌بینی می‌شود در دهه‌های آینده به ۰/۳ درصد کاهش یابد. در جهانی که دیگری نمی‌توانیم برای افزایش رشد اقتصادی به افزایش نرخ رشد نیروی کار متکی باشیم، افزایش بهره‌وری تنها چاره کار خواهد بود. در بین ۲۰ کشور مورد مطالعه تنها برای ایتالیا به بیماری‌های مزمن با عوارض متعدد دارند که به طور طبیعی در میان آن هزینه بیشتری دارد، بنابراین می‌توان گفت، جمعیت سالخورده منجر به فشار هزینه‌ها می‌شود. یکی از محرک‌های مخارج سلامت، سن است که تا حدودی به این دلیل است که با افزایش سن، شیوع چند بیماری به صورت هم‌زمان نیز افزایش می‌یابد. هزینه مراقبت از افراد مسن- با در نظر گرفتن خدمات بهداشتی بیمارستان و جامعه، خدمات بهداشتی خانواده و خدمات دارویی- با افزایش سن افزایش می‌یابد. صندوق‌های تأمین اجتماعی یا بازتنسیتیگی هم با مشکل مواجه خواهند شد. به خاطر کاهش افراد در سن کار، حق بیمه پرداختی به صندوق‌های بازتنسیتیگی کاهش و مصارف صندوق‌ها افزایش و به تبع آن توان صندوق‌ها کاهش خواهد یافت. همچنین افزایش سن بازتنسیتیگی با کاهش هم‌زمان تعداد بازتنسیتگان و افزایش تعداد کارگران، نسبت مستمری‌بگیر به کارگر را کاهش می‌دهد.

■ جمعیت‌یادگار



**ارزشمندسازی خانواده‌های پر جمعیت برای افق‌های فرهنگی**

■ مهدی نیک‌ضمیر

مشوق‌های مالی و اقتصادی طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده برای طبقات متمول جامعه بیشتر شبیه یک شوخی است!

وام ۲۰ میلیونی به ازای هر فرزند یا اعطای زمین برای ساکنان در روستاها یا شهرهای کمتر از ۵۰۰هزار نفر پس از تولد فرزند سوم و بیشتر برای ساکنان مناطق بالاتر شهر تهران به هیچ عنوان نمی‌تواند جذاب باشد و حتی ساکنان مناطق پایین‌شهر هم مشمول آن نمی‌شوند یا افرادی که اصلاً به دنبال خرید ماشین‌های ایرانی نیستند و وقتی اراده کنند می‌توانند بهترین ماشین‌های روز دنیا را بخرند و زیر پا ببندازند یا طرح ایران خودرو برای فروش خودرو بدون قرعه‌کشی به مادران دارای دو فرزند و بیشتر نمی‌تواند برای داشتن فرزندان بیشتر مجاب‌شان کند. برای این افراد باید به دنبال راهکارهای متفاوتی برای افق‌های بود

اینجاست که اهمیت راهکارهای فرهنگی نگرشی برای افزایش جمعیت کشور روشن‌تر می‌شود. این واقعیت را هم نمی‌توان انکار کرد که درصدی از افراد و خانواده‌ها با هیچ راهکاری برای داشتن فرزندان بیشتر ترغیب نمی‌شوند اما نگاهی به تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد راهکارهای فرهنگی و الگوسازی‌های مؤثری برای افزایش جمعیت وجود دارد. که گروه‌های گسترده‌تری از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنان را به داشتن فرزندان بیشتر مجاب می‌کند.

به طور نمونه در بسیاری از کشورهای دنیا خانواده‌های پر جمعیت و داشتن تعداد بیشتر فرزند به عنوان یک ارزش به جامعه معرفی می‌شود و بزرگنمایی جمعیت برای جامعه الگوسازی می‌شوند. به طور مثال ملکه انگلیس با خانواده پرجمعیتش عکس یادگاری می‌گیرد و رسانه‌ها روی این مسئله کار می‌کنند و با برجسته‌سازی بزرگنمایی جمعیت در این خانواده‌ها نشان دهند خانواده‌الگو در این کشور خانواده‌های پر جمعیت است. عروس‌های ملکه دو تا سه فرزند دارند و با زانمایی رسانه‌ای از این ماجرا به شکل یک خانواده مهم و خوشسایند است. همچنین سلبریتی‌های غربی فرزندان زیادی دارند. دیوید جک، وقت پیش پسر بزرگش را روانه خانه بخت کند، و چهار فرزند دارد. بسیاری از بازیگران و چهره‌های اروپایی و امریکایی فرزندان زیادی دارند. چهره‌هایی چون آنجلینا جولی، کلینت ایستود، مل گیسبون و بسیاری دیگر از چهره‌های سرشناس و سلبریتی‌هایی که عموم مردم از آنها الگو می‌گیرند شش تا هشت و حتی بیشتر هم فرزند دارند و خانواده‌های بزرگ و گسترده‌ای را تشکیل داده‌اند. این نکته‌ای است که رهبر معظم انقلاب هم به آن اشاره داشته‌اند و در سخنرانی خود در دیدار با جوانان در سال ۹۸ فرمودند: «به هر حال، افزایش فرزند باید به صورت یک فرهنگ دربیاید.

شما ببینید، در بعضی از کشورهای غربی- مثلاً در امریکا- خانواده‌های پر جمعیت قرار می‌دهند تا برای مردم الگوسازی کنند و ذهن آنها را به سمت داشتن فرزند بیشتر برای یک زندگی شادتر سوق دهند و حتی سراغ خانواده‌های پر جمعیت می‌روند و زندگی آنها را دستمایه ساخت برنامه‌های تلویزیونی مستمر می‌کنند. به طور نمونه ۱۰ سال پیش یکی از شبکه‌های تلویزیونی در امریکا برنامه پربیننده‌ای داشت که زندگی روزانه زن و شوهری از ۱۷ فرزند مسیحی معتقد بودند از وسایل و داروهای جلوگیری از بارداری استفاده نمی‌کردند و می‌گفتند تعیین تعداد فرزندان‌شان را بر خدا سپرده‌اند.

زمانی که این برنامه پس از هفت سال در سال ۲۰۱۵ به پایان رسید، جیم و میشل ۹ فرزند داشتند. میشل دوگارد نخستین فرزندش را در ۲۴ سالگی به دنیا آورد و آخرین‌شان را در ۴۳ سالگی. اختلاف سنی میان فرزند ارشد و ته‌تغاری خانواده ۲۱ سال بود. برنامه ۱۰ «بیشتر» که به ۱۹ تا «بیشتر» تغییر نام داد، در جذب مخاطب موفق بود و بیشتر از ۲ میلیون نفر بیننده داشت. از این دست برنامه‌ها بازم هم در تلویزیون کشورهای غربی ساخته و پخش می‌شود و مسلماً این قبیل برنامه‌ها می‌تواند در افق فرهنگی خانواده‌ها برای داشتن فرزندان بیشتر اثر گذار باشد. نسل کنونی دهه شصتی و هفتادی هنوز ذهن‌شان با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و ضد ارزش‌انگاری خانواده‌های پر جمعیت و فرزندان زیاد خالی نشده است!